



مبحثی پیرامون رودخانه هیرمند

مهندس امیر رهنی - کارشناس مسایل آب و محیط زیست

رودخانه هیرمند Hirmand (یا هلمند Helmand) یکی از رودخانه‌های مهم در شرق ایران است و نام رودی است که از ولایت هلمند افغانستان روان شده و به دریاچه هامون که دریاچه‌ای مشترک میان افغانستان و ایران است، می‌ریزد. رود بزرگ هیرمند از رودهای پرآب افغانستان و آسیا به‌شمار می‌رود که سالانه میلیاردها متر مکعب آب در آن جریان می‌یابد و طول آن حدود ۱,۱۰۰ کیلومتر می‌باشد.

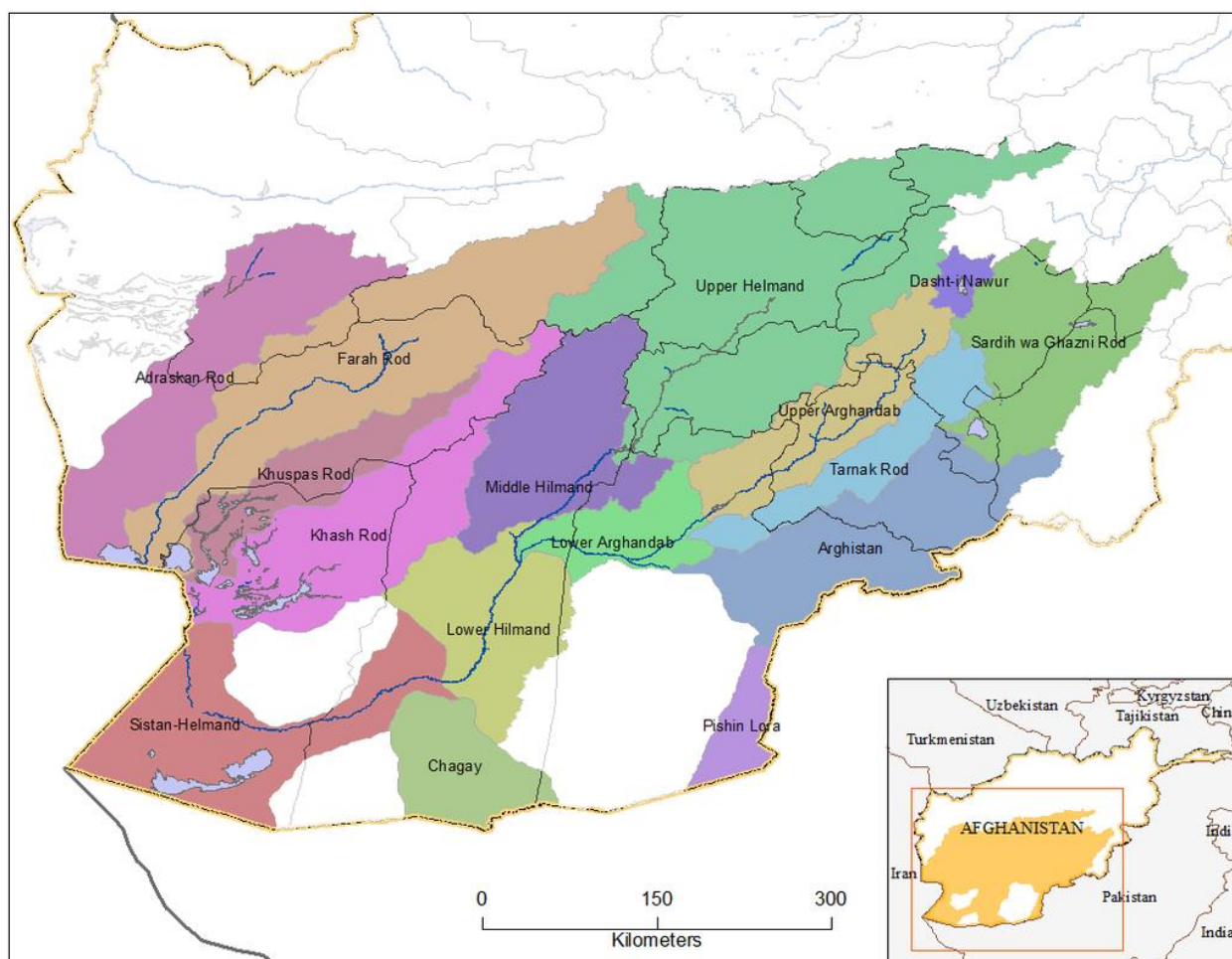
نام این رود در اوستا به شکل هتتومنت Haetumant آمده‌است. بخش نخست این نام معنای بنداب یا سد می‌دهد و منت نیز همان مند در فارسی کنونی است که معنای دارندگی را می‌رساند که نام این رود به معنای برخوردار از بند می‌باشد. همچنین در اوستا این نام معنای عام سرزمینی که زود سیراب می‌شود را نیز دارد. رومیان و یونانی‌ها این رود را Etymandros یا Erymanthus می‌خواندند.



شمای کلی حوضه آبریز رودخانه هیرمند

هیرمند از جنوب غربی کابل پس از پیوستن به رودخانه دیگری به نام ارغنداب از شمال غربی قندهار گذشته و وارد دشت مارگو (وسیع‌ترین دشت در منطقه سیستان می‌باشد، که از بخشی زیاد ولایت نیمروز افغانستان را در بر می‌گیرد و از شمال نیمروز شروع شده تا نزدیکی ایران امتداد دارد) می‌شود. این رودخانه، در محل بند کمال‌خان واقع در خاک افغانستان تغییر مسیر داده و به شمال منحرف می‌گردد و در بند کهک واقع در ۳۶ کیلومتری جنوب شرقی زابل وارد دریاچه هامون می‌شود. میتوان گفت این رود از بلندی‌های کوه بابا در ۴۰ کیلومتری غرب کابل از رشته‌کوه هندوکش در افغانستان سرچشمه می‌گیرد و پس از مسافت ۱,۱۰۰ کیلومتر وارد دریاچه هامون که دریاچه‌ای مشترک میان ایران و افغانستان می‌شود و مساحت حوضه آبریز آن حدود ۱۵۴,۳۰۰ کیلومتر مربع است.

ادامه رود هیرمند نیز به ارتفاعات سیستان و بلوچستان همچنین بخشی از آن وارد استان کرمان شده و در نهایت به زاینده رود منتهی می‌شود.



شمای کلی حوضه و زیر حوضه های آبریز رودخانه هیرمند

حق ایران از آب رودخانه هیرمند:

بررسی اختلافات و رسیدگی به میزان آب قابل استحصال برای ایران (حقابه) را میتوان به سه دوره تاریخی تقسیم نمود:

الف - دوران قاجار

ب - دوران رضاشاه پهلوی

پ - دوران محمد رضاشاه پهلوی

الف : دوران قاجار

جدایی هرات از خاک ایران در سال ۱۸۵۷ (میلادی) به موجب معاهده پاریس و جلوگیری از جاری شدن رود هیرمند در خاک ایران توسط دولت افغانستان، حقابه رود هیرمند به یکی از مسائل مهم سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی دو کشور تبدیل شده است.

مطابق ماده ششم عهدنامه صلح ایران و انگلیس در سال ۱۸۵۷ میلادی یا همان معاهده پاریس (در ۴ مارس ۱۸۵۷ میلادی برابر با ۱۳ اسفند ۱۲۳۵ خورشیدی)، مقرر شد مساله تقسیم آب هیرمند و مشخص سازی مرزها را به حکمیت دولت انگلیس ارجاع کند. این عهدنامه دولت ایران را متعهد کرده بود که کلیه اختلافات خود با دولت افغانستان را به داوری انگلستان ارجاع کند و دولت انگلیس هم تعهد کرده بود این اختلافات را مطابق حق و با در نظر گرفتن حیثیت دولت ایران بررسی نماید.

این اختلاف از سوی وزارت امور خارجه انگلستان به ژنرال گلد اسمیت واگذار شد و در سال ۱۸۷۲ رای داوری خود را صادر کرد. این رای که سال بعد مورد قبول دولت های ایران و افغانستان واقع شد، تماما مربوط به تعیین مرزها بود و فقط جمله آخر آن مقرر می داشت که هیچ یک از طرفین نباید به عملیاتی مبادرت کند که باعث کسر آب لازم برای آبیاری سواحل هیرمند شود اما به تقاضای دولت افغانستان، وزیر امور خارجه انگلیس با جلب نظر ژنرال گلد اسمیت قرار داوری را به گونه ای تفسیر کرد که شامل مجاری فعلی یا قدیمی غیر مستعمل نشود که دولت افغانستان قصد تعمیرشان داشت. جمله مزبور مانع حفر مجاری جدید نمی شد، مشروط بر این که مقدار آبی که برای مشروب ساختن قسمت ایران لازم بود کسر نشود. خلاصه حکمیت گلد اسمیت این بود که هر دو کشور ایران و افغانستان باید به طور مساوی از آب هیرمند برخوردار شوند و اگر افغانستان نهرهایی را که از این رود منشعب می شوند آباد کند، نباید به زیان حقابه ایران باشد.

در اواخر قرن نوزدهم، تغییر مجاری هیرمند باعث بروز اختلافات جدیدی شد و این اختلافات در سال‌های ۱۲۷۹ تا ۱۲۸۱ خورشیدی به سبب کم آبی شدت یافت که در نتیجه دولت ایران بار دیگر بر اساس ماده ششم عهدنامه صلح، از دولت انگلیس تقاضای حکمیت کرد. در سال ۱۲۸۱ کلنل مک‌ماهون مامور رسیدگی شد با این شرط که در رای مک‌ماهون باید نظر گلداسمیت رعایت شود وگرنه ایران و افغانستان حکمیت را نخواهند پذیرفت.

مک‌ماهون در زمستان ۱۲۸۴ رای داد که از آب هیرمند که به بند کمال خان می‌رسید، دو سوم به افغانستان و یک سوم را به ایران می‌رسد و دولت‌های ایران و افغانستان را مجاز می‌کرد از نهرهای و رودهای موجود استفاده کنند و نهرهای متروکه را احیا و نهرهای تازه‌ای احداث کنند، مشروط بر اینکه مقدار آبی که برای آبیاری اراضی هر یک از دو کشور لازم باشد، کم نشود.

وزارت امور خارجه ایران در نامه‌ای به تاریخ ۴ بهمن ۱۲۸۳ خورشیدی به وزارت خارجه انگلیس به حکمیت مک‌ماهون اعتراض و اعلام کرد که یک سوم آب هیرمند برای ایران کافی نیست و با توجه به میزان سطح قابل کشاورزی دو طرف، بایستی دو سوم به ایران و یک سوم به افغانستان داده شود. همچنین اینکه تنها برای دولت ایران شرط گذاشته شده بود که سهم خود در آب هیرمند را بدون موافقت افغانستان به کشور ثالثی واگذار نکند و برای افغانستان چنین شرطی گذاشته نشده بود. اعتراض دیگر ایران به این بود که مک‌ماهون مقرر کرده بود یک مهندس به طور دائم در کنسولگری انگلیس در سیستان به منظور رفع اختلافات آینده حضور داشته باشد و ایران چنین تصمیمی را مغایر با حق حاکمیت ایران می‌دانست و در نتیجه، ایران داوری ژنرال مک‌ماهون را نپذیرفت و همان قرار تقسیم مساوی آب رسماً برقرار ماند. مامورانی از ایران می‌رفتند و آب را تقسیم می‌کردند، هرچند در عمل سهم ایران بیشتر از نصف می‌شد و گاه سه چهارم آب یا بیشتر آن به سمت ایران می‌آمد و همین، اعتراض افغانستان را بر می‌انگیخت.

ب : دوران رضاشاه پهلوی

در زمان رضا شاه پهلوی که دو کشور برای نزدیکی به یکدیگر گام‌هایی برداشتند، از سال ۱۳۱۱ مذاکراتی را در مورد اختلافات بر سر مرزها و حقابه هیرمند آغاز کردند که در سال ۱۳۱۴ به حل اختلافات مرزی انجامید. چون مذاکرات بر سر حقابه هیرمند ممکن بود به طول انجامد، دولتین ایران و افغانستان نمایندگان خود را به محل اعزام کردند که در سوم اسفند ۱۳۱۵ با امضای پروتکل موقتی قرار گذاشتند هر مقدار آبی که به بند کمال خان برسد، به صورت مساوی میان دو کشور تقسیم شود. در ششم بهمن ۱۳۱۷ مهذب‌الدوله کاظمی سفیر ایران و علی محمد خان وزیر امور خارجه افغانستان در کابل اعلامیه مشترکی امضا کردند که در آن، دو

کشور توافق نمودند همه ساله هر مقدار آب رودخانه هیرمند که به بند کمال خان می‌رسد، از آن بند به بعد را به صورت مساوی میان دو کشور تقسیم شود. برای آنکه از ده چهار برجک تا بند کمال خان، مازاد بر مقدار آبی که در آن زمان برداشت می‌شد، مصرف نشود دولت افغانستان تعهد کرد در فاصله میان ده چهار برجک تا بند کمال خان، کانال تازه‌ای احداث نکند. همچنین هر دو دولت ایران و افغانستان تعهد کردند هیچ گونه اقدامات و عملیاتی از بند کمال خان تا ده دوست محمد خان که آخرین تقسیم‌گاه آب بود نکنند که باعث کاهش سهم هر یک از طرفین شود. مجلس شورای ملی ایران این اعلامیه را در یازدهم اردیبهشت ۱۳۱۸ تصویب کرد اما مجلس افغانستان حاضر به تصویب اعلامیه نشد و در پی آن، افغان‌ها شروع به کندن نهرهای بقرا و سراج به صورت مهندسی شده کردند که ایران را از بخش عمده آب هیرمند محروم کرد. افغان‌ها مسیر آب را در خواجه علی و قاضی شیرجان بند آورده و بسوی نهرهای تازه منحرف کرده بودند و اندک آبی هم که از این محل می‌گذشت در بند کوهک فرو می‌رفت.

مجله فکاهی توفیق در همان سال‌ها کاریکاتور رستم را با گرز در سازمان ملل ترسیم کرد که در آن خطاب به سازمان ملل می‌گفت:

علاجی کن ای سازمان ملل
که بی‌آب ماندست کور و کچل
اگر آب ناید به زابلستان
من و گرز و افراد این سازمان



شمای کلی رودخانه هیرمند، زابل، هامون و بند کمال خان. (توجه: مرزها، مسیر رودخانه، مکان‌ها در این نقشه سندیت نداشته و فقط جهت شفافیت بر روی Google Earth پیاده و نمایش داده شده‌اند.)



موقعیت سد کجکی. (توجه : مرزها، مسیر رودخانه، مکان‌ها در این نقشه سندیت نداشته و فقط جهت شفافیت بر روی Google Earth پیاده و نمایش داده شده‌اند).

پ : دوران محمدرضا شاه پهلوی

موضوع کندن کانال‌های آبگیر و انشعاب از رودخانه در افغانستان و کاهش آب هیرمند برای ایران پس از شهریور ۱۳۲۰ عمومی شد و نخستین هشدار رسمی و علنی را معتمد السلطنه فرخ نماینده سیستان در مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۴ داد که با تکذیب سفارت افغانستان در تهران روبرو شد. بار دیگر محمدعلی منصف نماینده بیرجند و قائنات در نطقی در مجلس شورای ملی به تاریخ دوم اسفند ۱۳۲۴ هشدار داد که افغان‌ها در مسیر رود هیرمند مشغول حفر کانال جدیدی در پانزده کیلومتری جنوب کرشک در ولایت قندهار هستند که ۵ تا ۹ متر عمق دارد، تا ۵۹ متر عرض و بیش از دویست کیلومتر طول داشته که ۲۴ تا ۳۶ هزار کارگر با ماشین‌آلات جدید زیر نظر مهندسان خارجی در آن مشغول به کارند و اگر تمام شود و جریان پیدا کند "تصور نمی‌کنم که بعدا سیستانی وجود داشته باشد".

شمار بندهایی که افغانستان روی آب هیرمند احداث نمود رو به افزایش گذاشت: بند سراج، بند کز کشک، بند رودبار، بند مهرآباد، بند چهار برجه، بندکمال خان، بند قلعه فتح، بند خوابگاه و ...، آب هیرمند در ایران چنان کاهش چشمگیری یافت که تنها در سال ۱۳۲۶ به مرگ بیش از ۲۴۰۰ راس گاو و کوچ گسترده اهالی سیستان انجامید که اعتراض برانگیز شد.

در ابتدای سال ۱۳۲۶ دولت ایران پیشنهاد داد برای بررسی موضوع، هیاتی به سرپرستی وزیر کشاورزی به افغانستان بفرستد اما دولت افغانستان نپذیرفت و بازدید هیات ایرانی از مسیر رود هیرمند را مداخله در امور داخلی خود قلمداد و اعلام کرد که حتی اگر هیاتی هم بیاید، حاضر به اجرای اعلامیه سال ۱۳۱۷ نیست. ایران هم در مقابل، در مهر ۱۳۱۷ ضرب‌الاجل پانزده روزه‌ای برای افغانستان تعیین کرد که یا حکمیت ژنرال گلداسمیت را بپذیرد یا اعلامیه سال ۱۳۱۷ را وگرنه به هر اقدامی که مقتضی بداند، دست خواهد زد.

با خودداری افغانستان، دولت ایران تصمیم به شکایت به مراجع بین‌المللی گرفت. اما جورج آلن سفیر امریکا در تهران پا درمیانی کرد و پیشنهاد داد که دولت امریکا برای حل اختلاف ایران و افغانستان بر سر آب هیرمند، میانجی شود. با پذیرش این پیشنهاد، وزیر فواید عامه افغانستان به واشنگتن رفت و با سفیر ایران مذاکرات جداگانه‌ای با میانجی معرفی شده از دولت امریکا کردند.

در ۲۴ اسفند ۱۳۲۶ سفارت ایران در واشنگتن گزارشی از نظریه وزارت خارجه امریکا درباره تقسیم آب هیرمند داد که پیشنهاد می‌کرد کمیسیون فنی سه نفره‌ای از دولت‌های بی‌طرف به انتخاب ایران و افغانستان تمام مسیر هیرمند را در دو کشور ایران بازدید کرده، با مطالعه میزان آب و شمار کانال‌هایی که از هیرمند منشعب شده، سدها و تاسیساتی که در آن بنا شده و ملاحظه و مذاقه در قراردادهایی که کشورهای دیگر در موارد

مشابه بسته‌اند، پیشنهاد خود را به طرفین توصیه کنند و دو دولت ظرف سی روز پذیرش یا عدم پذیرش پیشنهاد را اعلام کنند.

دولت ایران این پیشنهاد را به شرط حضور یک ایرانی در کمیسیون بی‌طرف و افزایش مهلت رد و قبول به شصت روز پذیرفت و در ۱۵ فروردین ۱۳۲۷ به آمریکا اعلام کرد. همزمان دولت ایران از دولت افغانستان خواست تا زمان حل اختلاف، حفر کانال‌ها را متوقف کند.

در همین سال ۱۳۲۷ منصورالسلطنه عدل نماینده ایران در سازمان ملل متحد شکواییه‌ای علیه افغانستان به شورای امنیت این سازمان درباره توسعه زیرساخت‌های آبی در سوی افغانستان داد.

دولت آمریکا وابسته کشاورزی سفارت خود در تهران به نام پولستر را برای تهیه گزارشی موشکافانه از وضعیت سیستان و آب هیرمند به منطقه فرستاد. بر مبنای گزارش پولستر، دولت ایالات متحده آمریکا کمیسیون بی‌طرفی به نام "کمیسیون دلتا" برای راه حل این معضل پیشنهاد کرد. در مارس ۱۹۵۰ سه کارشناس با نام‌های فرانسیسکو دومینگوئیز از شیلی، رابرت لوری از آمریکا و کریستوفر نی وب از کانادا برگزیده شدند. برآیند پژوهش این کمیسیون در سال ۱۹۵۱ میلادی برآورد ۶۴۰ میلیون متر مکعب در سال یا ۲۲ متر مکعب در ثانیه حقابه برای ایران بود. افغانستان نظر این کمیسیون را پذیرفت اما چون بعضی قسمت‌های گزارش کمیسیون به ضرر سیستان و قسمت‌هایی از آن مبهم بود و به علاوه نسبت به چند موضوع مورد ادعای دولت ایران اظهار نظر نشده بود، ایران پیشنهادهای کمیسیون را نه پذیرفت و نه رد کرد.

در دوران نخست‌وزیری مصدق که توجه دولت معطوف به مساله نفت بود، روند رسیدگی به مطالبات ایران از آب هیرمند پیشرفتی نکرد و سیستان همچنان دچار بحران کمبود آب بود. پس از دولت مصدق، دوباره این مساله هم در دستور کار دولت جدید قرار گرفت و هم به محض بازگشایی مجلسین در بهار ۱۳۳۳ از سوی قانونگذاران طرح شد. در مذاکرات مجلس سنا بر سر برنامه دولت سپهبد زاهدی، معتمدالسلطنه فرخ گفت افغان‌ها به مردم شیب آب، پشتاب، نازوکی و کلنگی اعلام کرده اند که اگر به افغانستان کوچ کنند، به آنها زمین و صد روپیه پول می‌دهند که ۳۶ هزار نفر به افغانستان و عده‌ای هم به گرگان و تهران کوچ کرده‌اند.

در فروردین ۱۳۳۴ و پس از آن که بی‌آبی باعث از میان رفتن ۷۰ درصد محصول بلوک شیرآب و ۱۰ درصد محصول رومیان کنگی شد، سرداران و سران ایلات سیستان و عمده مالکان میان کنگی در تلگراف‌خانه تحصن و خطاب به نخست‌وزیر وقت اعلام کردند که "اگر در مرکز، عملی مقدور نیست، برای احقاق حق خود و برکشیدن سدهای افغان، ما اهالی سیستان شخصا اقدام نماییم".

متحصنان با ارسال تلگرام‌هایی به بنگاه مستقل آبیاری و معتمدالسلطنه فرخ و جمال امامی سناتورهای خراسان و تهران هشدار دادند: "مهاجرت اهالی شدت یافته که هر تعداد کامیون به زابل می‌رسد و مهاجرین

را حرکت می‌دهد. بیست و چهار کامیون دیگر پیش فروش شده که به زابل بیاید و مهاجرین را از سیستان منتقل نماید. استدعای توجه عاجل را دارد و اینها کسانی هستند که به داخل مهاجرت می‌نمایند اما عده‌ای که به کشور افغانستان فرار می‌کنند، خیلی بیشتر از اینهاست و اگر قریباً فکری نشود، سیستان خالی از سکنه خواهد شد. آب رودخانه هیرمند ساعت به ساعت رو به کاهش می‌رود. مقدار آبی که قبلاً طرف ایران می‌آید، مختصر زه‌آب گندیده سبز رنگ بیش نیست که برای مصرف یک بخش هم کافی نمی‌باشد. منتظر اقدامات مقامات صلاحیت‌دار زابل بودیم و تاکنون بنا به توصیه آنان از شکایت خودداری کردیم و مردم را به زبان و وعده و وعید از متواری شدن مانع شدیم. متأسفانه اکنون نتیجه اقدامات دوایر محلی برای ما روشن نشده، روز به روز بر خشکی محصول افزوده می‌شود. عنان اختیار از دست ما مالکین به در رفته و ساعت به ساعت کامیون‌های زارعین به خارج از سیستان روانه می‌باشد. اگر اقدامات موثر و سریع برای اضافه شدن آب هیرمند و ول کردن آب از طرف افغان‌ها به عمل نیاید، محققاً زابل به ویرانه تبدیل می‌شود."

در پی این شکایت، هیاتی از طرف دولت به سیستان فرستاده شد و در نتیجه کوشش‌های دولت، آب هیرمند باز شد. سرانجام در ۲۲ اسفند ۱۳۵۱ گزارش کمیسیون دلتا میان امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر آن هنگام ایران و محمد موسی شفیق، نخست‌وزیر آن هنگام افغانستان در کابل به امضا رسید و مقرر شد در هر ثانیه ۲۶ مترمکعب آب (معادل ۸۵۰ میلیون مترمکعب در سال) سهم سیستان و دریاچه هامون باشد که حاصل ۲۲ متر مکعب آب در ثانیه بر پایه گزارش کمیسیون دلتا و چهار متر مکعب آب در ثانیه به عنوان "حسن نیت و علائق برادرانه" بود.

در مورد هریرود بین دو کشور قراردادی وجود ندارد اما معاهده حقایق میان افغانستان و ایران مربوط به هیرمند در اسفند ماه ۱۳۵۱ به امضای نخست‌وزیران هر دو کشور رسیده است. در خرداد ماه ۱۳۵۲ هر دو مجلس قانون‌گذاری دو کشور آن را تصویب کردند. اسنادی که باید در این رابطه میان دو کشور مبادله می‌شد، به دلیل کودتای ۲۶ تیر ماه سردار محمد داوود معطل شد و بالاخره در سال ۱۳۵۶ این اسناد نیز مبادله شد. مفاد این معاهده تا امروز نیز به قوت خود باقی است. با عقد این معاهده وضعیت حقوقی حوزه رودخانه هیرمند میان دو کشور مشخص شده است. براساس این معاهده، حقایق ایران ۲۶ متر مکعب در ثانیه آن‌هم در سال‌های معمولی و نرمال آبی می‌باشد. این معاهده، سال معمولی و نرمال آبی را نیز تعریف کرده است که براساس سنجش مرکز سنجش دهرآوود مشخص می‌شود و آن هم طوری است که یک سال نرمال آبی در حوزه هیرمند چیزی حدود شش میلیارد و ۵۰۰ میلیون مترمکعب آب می‌باشد. براساس محاسبه حقایق ایران سالانه به ۸۲۰ میلیون مترمکعب می‌رسد. در ماده پنجم این معاهده، نوشته شده است که افغانستان با حفظ حقایق ایران، حق هرگونه استفاده از رود هیرمند را دارد. هم‌چنان پیش‌بینی شده که ایران حق استفاده اضافه از آنچه که مشخص شده، ولو که هیرمند پرآب هم باشد را ندارد.



در خصوص بیانیه طالبان در خصوص هیرمند و برخی اظهارنظرها:



امارت اسلامی افغانستان
دفتر سخنگوی

شماره: ۴۲۸

۱۴۴۴/۱۰/۲۸ هـ ق

اعلامیه امارت اسلامی در پیوند به اظهارات اخیر رئیس جمهور ایران

روز گذشته رئیس جمهور ایران در مورد آب هلمند یک سلسله اظهارات داشت که وضاحت ما در مورد آن قرار ذیل است.

موافقتنامه آب که میان افغانستان و ایران نیم قرن قبل در سال ۱۳۵۱ هجری شمسی به امضا رسیده، تا هنوز پابرجاست و امارت اسلامی متعهد است که به تعهدات انجام شده عمل نماید.

از اینکه در سال های اخیر در افغانستان و منطقه خشکسالی رخ داده و سطح آب پایین آمده است، به شمول دریای هلمند تعداد زیادی از ولایات و مناطق کشور از خشکسالی رنج می برند و آب کافی وجود ندارد.

در چنین وضعیت، خواست مکرر ایران برای آب و اظهارات نامناسب در رسانه ها را زیان آور میدانیم.

مقامات ایرانی ابتدا باید معلومات خود را در مورد آب هلمند تکمیل نمایند و بعد از آن با الفاظ مناسب خواست شان را مطرح کنند، اگر واقعیت درست مطالعه نشود و چنین اظهارات مطرح گردد، می تواند فضای سیاسی میان مردم و کشورهای دو ملت مسلمان را آسیب بزند که به نفع هیچ طرفی نیست و باید تکرار نگردد.

امارت اسلامی یکبار دیگر تعهد می سپارد که با در نظر داشت موافقتنامه آب هلمند تمام تلاش خویش را به خرج می دهد که آب تعهد شده به مردم ایران برسد، اما به این شرط که نخبایر آب ما به اندازه ای برسد که اگر آنرا به ایران جاری بسازیم و در دریای خشک هلمند صدها کیلومتر مسیر را طی کند، به آن کشور برسد، این در حالی است که اکنون در بند کمال خان هیچ آب وجود ندارد و اگر آب بند کجکی در آن جاری گردد تا آنجا نمی رسد، بنابراین نیاز است تا جانب ایرانی این حقایق را درک نماید.

ریاست الوزراء امارت اسلامی افغانستان

۱۴۴۴/۱۰/۲۸ هـ ق

۱۴۰۲/۲/۲۸ هـ ش - 18/5/2023 م

۱- ظرفیت سد کمال خان ۵۲ میلیون متر مکعب است و این سد با سازه خاص خودش، یک سد انحرافی است نه یک سد مخزنی. بر این اساس، نبود آب پشت یک سازه انحرافی آب با حجم مخزن بسیار کم، دلیل علمی و کارشناسی برای اثبات خشکسالی نیست. دلیل صفر شدن آورد هیرمند از دید ایران مشخصا ساخت بند کمال خان (که طرح آن مربوط به بیش از پنجاه سال پیش بوده و به دلیل جنگ و شرایط ناامنی افغانستان تا سال ۱۴۰۰ طول کشید) و از دید افغانستان خشکسالی بوده است.

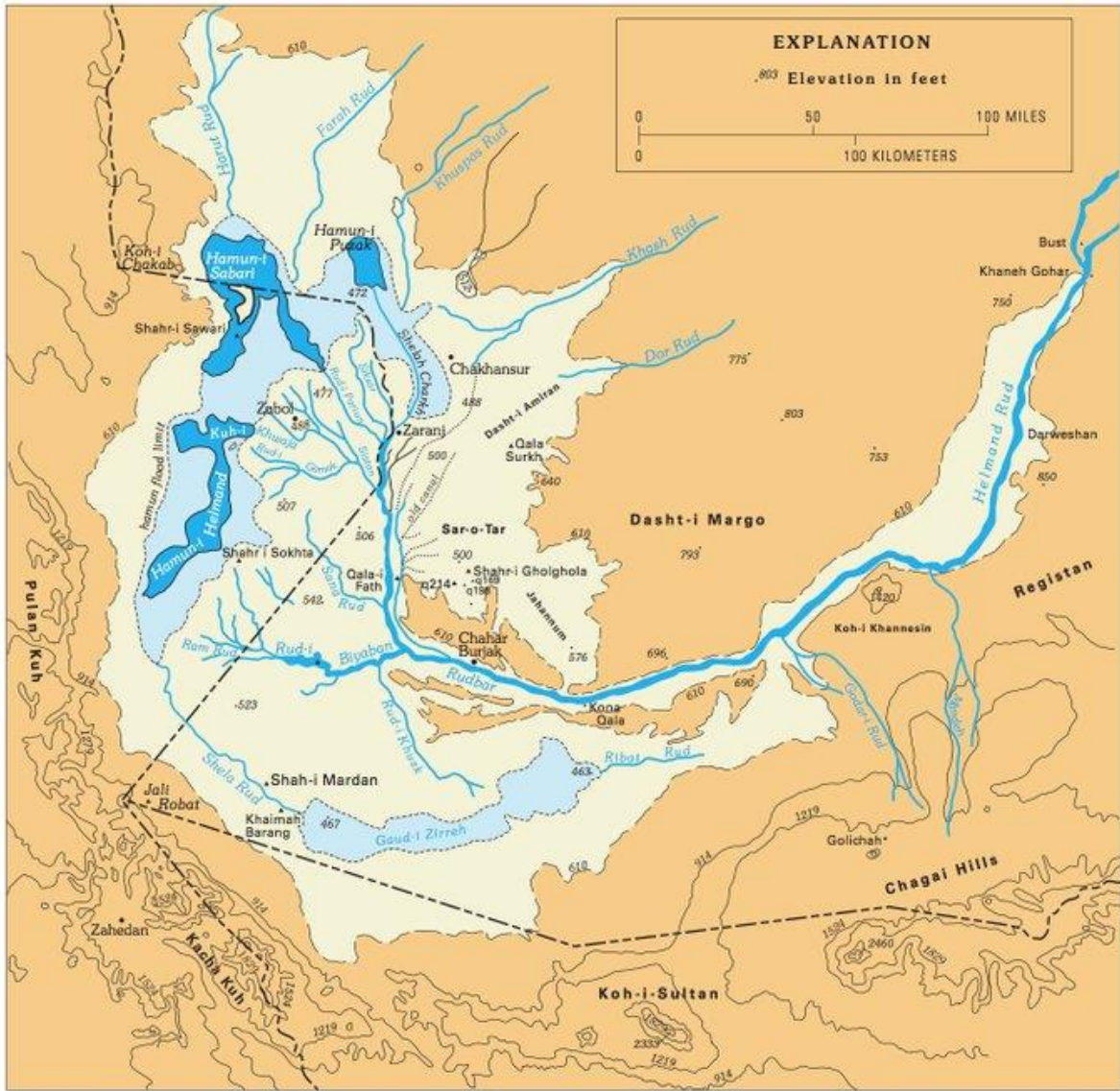
حجم آب قابل ذخیره بند کمال خان همانگونه که اشاره شد فقط ۵۲ میلیون مترمکعب است که در مقابل سد کجکی ۲۸۰۰ میلیون متر مکعب زیاد نیست. منتهی نقش آن در دامن زدن به مناقشه بسیار زیاد بوده زیرا این بند انحرافی تمامی سیلابها را به سمت شوره زار گود زره هدایت کرده است. قبل از احداث سد آب توسط بند کمال خان، تنها موانع سیاسی سد آب بودند و (سیل) آب هیرمند ۷۰ کیلومتری پایین تر بدون مانع فیزیکی به ایران می رسید و وارد چاه نیمه ها (منبع شرب سیستان و زاهدان) و هامون می شد، آب اضافی هم اگر بود دوباره از شیله به افغانستان برگشته و به گود زره می رسید.

۲- اثبات خشکسالی راه کارهای علمی دارد که برای تمام متخصصان حوزه آب مشخص است اما افغانستان عمدتا از پذیرش آن در جلسات و مذاکرات سر باز زده است.

۳- طبق معاهده ۱۳۵۱، در صورت وقوع خشکسالی و کاهش آورد (دبی) نرمال، حقابه نیز به همان نسبت کسر می گردد نه اینکه دادن حقابه منتفی شود.

۴- اگر ملاک خشکسالی نبودن آب پشت سد انحرافی کمال خان است، سوالی که طرح می شود این است که چرا برای ادعا حجم آب پشت سد کجکی اعلام نمی شود؟ معاهده ۱۳۵۱ ملاک سال نرمال را مشخص کرده است. چرا مسوولان و متخصصان افغانستان چه در زمان غنی و چه در زمان طالبان از قبول و بازدید از ایستگاه فوق سر باز می زنند؟ پس راه مواجهه صحیح و منطقی با مساله، بیانیه نیست، بلکه همان راه کارهای علمی است که افغانستان تا کنون از قبول انجام آن سر باز زده است.

فیلم شماره یک نشان می دهد که سد کمال خان که در دولت غنی با اهداف کاملا سیاسی توسط ترکیه ساخته شد، چطور با بهره برداری طالبان بیش از یک میلیارد مترمکعب آب رابه گودزره منحرف و بدون آنکه حقابه قانونی ایران داده شود، در کمتر از چندماه کاملا تبخیر شده و ادعاهای خشکسالی نادرست است.



فیلم شماره دو وضعیت سد کجکی در پنج ماه گذشته را نشان می‌دهد. تصاویر ماهواره‌ای به خوبی نشان می‌دهند که طی این مدت مخزن سد روز به روز پر آب‌تر شده است و این یعنی طالبان ادعایی خلاف واقع دارد. تصاویر بازه زمانی ۲۴ آذر پارسال تا ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۲ را نشان می‌دهد.

۵- در افغانستان یک خواست اجتماعی شکل داده شده تا نشان دهد مردم حق ایران را قبول ندارند. اینکه آب هویت ماست و ضرب المثل‌هایی مانند برف هندوکش با ارزش تر از طلا در قندهار است و البته بی‌دولتی در افغانستان، مدل فرات و نیل ترکیه (بعدها در این مورد مقاله مفصلی نوشته خواهد شد) و اتیوپی همه و همه این خواست را شکل داده‌اند. این درخواست به بدنه کارشناسی آب افغانستان نیز تسری یافته که بگوید چون ایران به دریاها آزاد دسترسی دارد، از دریا آب بردارد و یا به ما نفت بدهد تا ما آب را آزاد کنیم. درخواست بی‌ربط به مفاد معاهده هیرمند که از نظر اقتصادی هم بی‌معنی است. قیمت تمام شده یک مترمکعب آب نمک زدایی در کناردریا ۰/۹ تا ۱ دلار و اگر هزینه انتقال اضافه شود (مثل یزد و کرمان) ۲ تا ۲/۵ دلار خواهد شد. در حالیکه یک مترمکعب آب شرب در ایران حداکثر ۱۰۰۰ تومان و برای کشاورزی تقریباً رایگان است. این قیمت نه برای صنعت اقتصادی است و نه برای کشاورزی و شرب. طبق معاهده ۱۳۵۱، آب سنجی باید در ایستگاه دهرآوود (نزدیک سد کجکی، حدود ۷۰۰ کیلومتر بالادست بندکمال خان) انجام شود. طرف افغان تقاضاهای مکرر ایران برای نصب تجهیزات آب سنجی (حتی اهدا توسط ایران) را رد کرده و طی دو سال گذشته کارشناسان ایرانی (که باهماهنگی قبلی) وزارت نیرو به افغانستان جهت بازدید از سد کجکی و برآورد میزان بارش‌ها رفته بودند به بهانه‌های مختلف از بازدید بازداشته شدند. حتی در یک مرتبه با برگزاری تظاهرات (احتمالاً ساختگی) مقابل سفارت ایران در کابل بازدید لغو شد.

۶- ایران مستندات قابل اتکایی از تصاویر ماهواره‌ای ارائه کرده است که ادعای خشکسالی در حوضه آبریز هیرمند را رد می‌کند. اگرچه در دیدار مرداد ۱۴۰۰ وزیر نیرو از افغانستان وزیر انرژی و آب طالبان موکداً قول داده که دیگر آب را به گود زره نفرستند و اصلاحات بندکمال خان را بعمل آورند و البته انجام مطالعه توسط متخصصین ایرانی و با هزینه ایران را نپذیرفت و آب مجدداً به سمت گود زره منحرف شد. وزیر طالبان در جواب اعتراض رسمی ایران، ابتدا موضوع را انکار و پس از ارائه مستندات، این کار را به عناصر خاطی امور آب افغانستان و مشکلات فنی بندکمال خان نسبت داد!!!

۷- چاره‌جویی‌های زیادی برای حل مساله هیرمند شده است. سوای راه‌های افراطی و رادیکال و بی‌پشتوانه فعلی یا همین تهدیدهای چند روز گذشته و حتی گزینه نظامی، قطعاً راه حل بلند مدت و پایدار مساله هیرمند که اجرا و پایدار کردن معاهده را نیز دنبال دارد، ایجاد ساز و کارهای ایجاد ارزش برای دو کشور با محوریت محلی‌ها برای پر کردن شکاف توسعه با محوریت محلی‌ها در تصمیم‌سازی است.

۸- مسائل هیرمند باید در یک کل نگری با سایر رودخانه‌های مرزی ایران و افغانستان باهم تحلیل، باز تعریف و حل شود.

نکات مهم :

۱ - براساس قواعد تفسیر کنوانسیون وین ۱۹۶۹ در خصوص حقوق معاهدات که جزو قواعد عرفی حقوق بین‌الملل نیز هست اثبات شده که از یکسو حقابه تعیین شده برای ایران در معاهده ۱۹۷۳ حقابه کشاورزی و زراعت است و حقابه محیط‌زیستی تالاب‌های هامون در این معاهده مسکوت مانده است. از سوی دیگر، براساس همین قواعد رویه‌های بعدی در حقوق بین‌الملل و حقوق بین‌الملل بشر و شکل‌گیری قواعد مرتبط مانند حقابه زیست‌محیطی، افغانستان را متعهد به تامین حقابه زیست‌محیطی برای هامون می‌نماید.

۲ - در معاهده ۱۹۷۳ مبنا برداشت و آزاد سازی، سال نرمال آبی است و در مورد سال های سیلابی سکوت شده است. در این مورد شاید بتوان مذاکراتی انجام داد که این مورد در تخصص کارشناسان محترم حقوق بین‌الملل می‌باشد.

لینک زیر در مورد بحث حقوقی قرارداد فوق درای مقاله‌ای است با عنوان : خوانش معاهده ۱۹۷۳ هیرمند با تمسک به اصول تفسیر کنوانسیون وین ۱۹۶۹

Understanding ۱۹۷۳ the Helmand Treaty by Invoking Rules of Interpretation According to Vienna Convention ۱۹۶۹

خوانش معاهده ۱۹۷۳ هیرمند با تمسک به اصول تفسیر کنوانسیون وین ۱۹۶۹ (ut.ac.ir)

(این مقاله در کتابخانه همین سایت در دسترس علاقمندان است)
